

منزل حاجی خان کجاست؟



خسرو امیرحسینی

چادر می گوید: "تو غروب آفتاب به نزد من آمدی و میهمان حبیب خداست. اگر می رفتی می دانی چه می شد؟ حبیب خدا به من رسیده بود و من او را از خود دور کرده بودم، حاشا چنین شود!"

مرد مسافر چیزی یادداشت می کند و به راه خود ادامه می دهد. به در خانه‌ی حاجی خان رسیده و پسر بچه‌ای را می بیند. می پرسد: "منزل حاجی خان همین جاست؟" به اتاق بالای خانه هدایت می شود.

لختی بعد مردی را می بیند که هم چون همه‌ی روستانشین‌ها چهره از آفتاب سوخته دارد. با زبان شیرین فارسی می گوید: "خوش آمدی! مسافر می گوید: "من دانشجوی دانشگاه تهرانم و در آواشناسی تحصیل می کنم. استادم گفته برو و زبان محلی روستاهای ویدر و الویر را به کاوش در آور و به سازمان اطلس زبان‌شناسی بیاور. من می توانم روی کمک شما حساب کنم؟" حاجی خان خنده‌ای می کند و می گوید: "بدین مژده گر جان فشانم رواست! پسرم این جا خانه‌ی توست. هر چند روز که می خواهی بمان، شام و ناهار و رخت و تخت هم می دهم و پسرانم هم خادم تو هستند. هر چه هزینه هم داشتی بگو در اختیار بگذارم. وظیفه‌ی بزرگی داری پس در آن کوشا باش!" مرد مسافر این خوشرویی و این باورمداری را به فال نیک می گیرد و کار را شروع می کند.

شش ماه تحقیق مداوم به طول می کشد و نزدیک به دوازده‌هزار کلمه ثبت می شود: گفتمان روزانه، نام محل‌ها، نام اماکن و هرآنچه در زبان کاربرد دارد چندین کلاسور و دست نوشته می شود زان تحقیق.

امروز جناب محمد علی چراغی دبیر دانشوران زرند لطف کرده و به دفتر مجله تشریف آورده بودند و به همراه خود یک کلاسور نوشته و

مسافر از ماشین باری انترناش مسیو بیجان نزدیک کاروانسرای ویدر پیاده شده و به طرف سیاه‌چادرهای ایل کلکو زده شده در قارقوزای می رود. آفتاب نزدیک غروب است، مسافر به اولین چادر رسیده می پرسد: "منزل حاجی خان کجاست؟" مرد چادر سیاه، سلامی می دهد و مسافر را به چادر دعوت می کند. مسافر می پذیرد و با مرد به داخل سیاه‌چادر او می روند. زن سیاه‌چادر، گلیمی پهن کرده و تشک پشم میس را روی گلیم گذارده، چند متکا که روی آنها ساتن قرمز کشیده دور تشک گذارده و میهمان را روی آن می نشاند. لختی بعد چند تخته سنگ در دایره چیده و هیزم را داخل اجاق روشن می ریزد. ساج را روی آن گذارده و کاسه‌ی خمیر را پیش می کشد و نواله را دستان خود به طرفین می کشد و پهن می کند و روی ساج می گذارد. بوی نان تازه فضا را پر می کند. زن از درون خیک پوست بز، پنیر و کره و سرشیر آورده و سفره را می آراید. هنوز روشنایی روز هست که شامی می خورند و از هر دری صحبت به میان می آید. سرانجام مسافر خسته می خوابد. با طلوع خورشید مسافر برای صاحب چادر جمله‌ی روز پیش را تکرار می کند: "منزل حاجی خان کجاست؟" مرد می گوید: "اینجا قیزیل تپه است. می روید جلوتر می رسید به تپه‌ی مرجومک، قدری جلوتر چشمه آبی است که به آن قیزیل قوای می گویند، از آن جا که رد شدید می رسید به چشمه‌ی مرشد در پای کوه دوشاخ. کمی آن طرف‌تر می رسید به سنگ پیر، جلوتر از دالو قالا خان منزل حاجی خان است."

مرد مسافر طی مسیر می کند و چند قدمی که رفته باز می گردد و از مرد سیاه چادر می پرسد: "چرا روز پیش این نشانی را به من ندادی؟" مرد سیاه

می‌فرمودند: "مسکویه شهر سفال‌های فیروزه‌ای هفت رنگ در منطقه‌ی زرنديه است. رفته‌ام و چندین روز در خرابه‌های آن تحقیق کرده‌ام. حاصل کارم شده این مقاله." استاد چراغی گله‌مند بود از این‌که نام فرهنگی منطقه تبدیل شده به یک اسم بدون پشتوانه. در حالی‌که نام این منطقه در تاریخ سفرنامه‌ها آمده و چه بسیار زین عمل نگران بود. در اخبار هم خواندم که نام استان مرکزی که به اراک گذارده‌اند هیچ مشابهتی با استان ندارد و مقاله‌ای از جناب دکتر مهرداد میرسنجری هم در پی خواهد آمد. دکتر خسته نباشی! در جایگاهی که امیرکبیر، امام انقلاب و ده‌ها نام بزرگ متولد شده‌اند و پایگاه زیستی در قرن‌ها پیش از میلاد دارد، چرا و چگونه سر از نامی بیرون آورده که به‌قول محلی‌ها نجسبون است. و از همه بدتر نام‌های زبانی به یک نامی تبدیل شده که با آن هم‌خوانی ندارد. در زبان ویدر هم چنین ناهمگونی‌هایی به چشم می‌خورد. مثل کوتاه گویی‌هایی مانند: (کاسیو) یعنی کوه نزدیک آسیاب که حال شده کوه آسیاب یا محل‌های (اوبلا، دالو، سنگ پیر، چشمه مرشد) شده خیابان تهران و خیابان بخش و چیزهای دیگر.

آن‌چه در پی می‌آید مشکلات ناخواسته‌ی مردم و متولیان فرهنگ است که مشتی بی‌دانش و بی‌خرد بوده‌اند با این تفاوت که ۵۰ سال پیش برای زنده ماندن آواشناسی در اطلس زبان‌شناسی کار می‌شود و موضوع تحقیق دانشجویی می‌شود ولی امروز از سرزمین مسکویه‌ی همان احمد ابن یعقوب رازی مسکویه (۴۲۱ هجری قمری) مورخ و فیلسوف و پزشک و حکیم، تنها نام زرنديه می‌ماند که هیچ شباهتی با آن ندارد.

در تمام دنیا با نامگذاری هر منطقه‌ی جغرافیایی پیشینه‌ی تاریخی و میراث و دستاوردهای تمدن هر ملت مورد یادآوری قرار می‌گیرد. نام‌های جغرافیایی ریشه در فرهنگ هر مرز و بوم داشته و ثبت صحیح آن در نقشه‌ها، اطلس‌ها و مدارک و اسناد جغرافیایی امری ضروری، هویتی و ملی به‌شمار می‌رود. بر این بنیان بسیاری از کشورهای نوظهور تلاش کرده‌اند با ربودن افتخارات و پیشینه و شخصیت‌های تاریخی دیگران آن‌را مصادره و به نام خود پشتوانه‌ای حتی دروغین برای خویش دست و پا کنند. تهدید جدی همه‌ی کشورهای عربی برای تغییر نام خلیج فارس نمونه‌ای است که بر اساس آن دشمنان ایران زمین می‌کوشند هویتی غیر ایرانی و عرب برای خلیج فارس و کرانه‌های جنوبی و حتی شمالی آن باز تعریف کنند. با این حال ایرانیان میهن دوست در سراسر دنیا با

این توطئه‌ها همواره مقابله کرده و در پاسداشت نام تاریخی، هویتی خلیج فارس و جلوگیری از تحریف آن همواره با جدیت کوشا بوده‌اند. با توجه به این‌که استانی که به عنوان "مرکزی" خوانده می‌شود و شهرهای آن شامل اراک، فراهان، آشتیان، تفرش و... با پشتوانه‌ی تاریخی کهن، مهد تربیت و پرورش علماء، رجال و دانشمندان و ادبای بزرگ بوده است که هر یک میراث جاودان ارزشمندی را در پهنه‌ی تاریخ و فرهنگ و ادب کشور از خود باقی گذارده‌اند، زیبنده است با نام گذاری مناسب برای آن استان، گام ارزشمند و ماندگاری برای پاسداشت پیشینه‌ی غنی تاریخی، فرهنگی بخشی مهم از تاریخ و فرهنگ ایران زمین برداشته شود. چرا نام "مرکزی" برای استان به مرکزیت اراک زیبنده نیست؟

مروری بر وجه تسمیه و دلایل نام گذاری استان‌های ۳۱ گانه‌ی ایران هر یک یادآور و تثبیت کننده‌ی پیشینه‌ی تاریخی و یادگاری از سکونت اقوام رنگارنگ کشور عزیزمان و با ویژگی‌های جغرافیایی هر منطقه است که از آن میان می‌توان به ریشه‌های لغتی نام استان‌های زیر اشاره کرد: نام استان ایلام (یاد آور تمدن باستانی ایلام که برای این استان به عنوان بخشی کوچک از سرزمین تمدن باستانی ایلام انتخاب شده) استان فارس (سکونت‌گاه پارس‌ها به عنوان یکی از سه قوم باستانی آریایی ساکن ایران به همراه ماد و پارت) استان همدان (با توجه به اهمیت تاریخی هگمتانه یا اکباتان باستانی) استان مازندران (با تپورستان بر گرفته از نام باستانی موجود در شاهنامه) استان کردستان (به عنوان بخشی از سکونت‌گاه باستانی اقوام کرد) استان گیلان (بر گرفته از نام قوم باستانی گیل) آذربایجان (به نام سردار دلاور هخامنشی آتور پات، آتورپاتگان یا آذر آبادگان) یزد (بر گرفته از نام یزدان پاک و خداوند یکتا) استان کرمان (بر گرفته از ساتراپ یا استان باستانی ایران زمین، کرمانیا) خوزستان (بر گرفته از نام باستانی ساتراپ سوزیانا) استان لرستان (به عنوان بخشی از سکونت‌گاه اقوام لر) خراسان (سرزمین خورشید تابنده) و استان تازه تأسیس البرز (بر گرفته از نام رشته کوه‌های تاریخی البرز و یادآور دماوند محل جانفشانی آرش کمانگیر) نکته‌ی مهم این‌که همگی این نام‌ها از ریشه‌ی واژگان آریایی و پارسی بوده و هر یک، بخشی از تاریخ و فرهنگ و پیشینه‌گران سنگ ایران زمین را بر اذهان متبادر می‌سازد ولی در این میان نام یک استان مقوله‌ای دیگر

است و آن استان مرکزی است، چرا که:

- ۱- واژه‌ی "مرکزی" تنها نام استان با ریشه‌ی غیر فارسی در بین تمام استان‌های کشور است.
- ۲- واژه‌ی "مرکزی" از نظر ادبی، نام به حساب نمی‌آید و بر خلاف نام بقیه‌ی استان‌های کشور، صفت محسوب می‌شود.
- ۳- واژه‌ی "مرکزی" بر خلاف نام بقیه‌ی استان‌های کشور در هنگام استفاده هیچ پیشینه‌ی تاریخی، فرهنگی مشخصی را بر اذهان متبادر نمی‌سازد.
- ۴- نام‌گذاری استان مرکزی زمینه‌ی جغرافیایی هم نداشته و این استان بیشتر به غرب کشور نزدیک بوده و مرکز ایران بیشتر با اصفهان و یزد مطابقت دارد.
- ۵- واژه‌ی "مرکزی" تنها به این دلیل برای این استان به کار رفته که اراک و شهرهای اطراف در مقطعی به همراه تهران و قم و قزوین و استان تازه تأسیس البرز همه با هم "استان مرکزی" ایران را تشکیل می‌دادند و بعد از جدایی هر یک از این استان‌ها، واژه‌ی "مرکزی" بر روی استان به مرکزیت اراک بر جای ماند.

بنای فعلی شهر اراک از نظر تاریخی به دوره‌ی قاجار و سلطنت فتحعلی شاه باز می‌گردد. در اوایل سلطنت قاجار و در زمان فتحعلی شاه، بلوک عراق عجم یعنی بخش بزرگی از محدوده‌ی استان مرکزی امروزی به علت وسعت زیاد و جمعیت فراوان، همواره نا امن بود که یوسف‌خان گرجی از فتحعلی شاه اجازه گرفت تا برای قشون عراق عجم قلعه‌های نظامی احداث کند. با احداث این قلعه به نام سلطان آباد بنای اولیه شهر نهاده شد که در سال ۱۲۳۱ خورشیدی به پایان رسید. حاج زین العابدین شیروانی که کتاب بستان‌السیاحه خود را به سال ۱۲۴۸ به پایان رسانیده می‌نویسد: "سلطان آباد که همان عراق عجم است و یوسف‌خان گرجی بنا نموده و به غلامحسین خان پسرش رسیده است و اکنون در ضبط دیوان اعلی است." در جایی دیگر ذکر شده "شهر اراک فعلی قبل از سال ۱۳۱۷ خورشیدی به نام عراق و پیش از آن به اسم سلطان آباد و در بدو امر عنوان قلعه سلطان آباد داشته است. شهر اراک از بناهای زمان فتحعلی شاه قاجار است که به دست محمد یوسف‌خان گرجی که گویا این شخص برادر یکی از همراهان شاه که از اهالی گرجستان بوده و به دلایلی شاه با سیاست وی را به پنهانی امر و سامان دادن به این مناطق همراه سپاهی وی را گسیل داشته تا از مرکز دور باشد بنا شده. تاریخ بنای شهر را چنان چه در افواه معروف است به حساب ۱۲۳۱ ضبط نموده اند." براساس آمار کتاب ایران‌شهر در سال ۱۳۲۰ خورشیدی، جمعیت اراک ۵۱۰۰۰ نفر بود. در دوران معاصر در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی با

تغییراتی که در تقسیمات کشوری به وجود آمد شهرستان اراک و دیگر شهرستان‌های وابسته‌ی آن در محدوده‌ی استان مرکزی (تهران) به مرکزیت شهر تهران قرار گرفت. بعد از سی سال از این تقسیم بندی در سال ۱۳۵۶ هجری شمسی دولت وقت تصمیم گرفت استان تهران به مرکزیت تهران، از استان مرکزی منتزع شود و بدین سان اراک به عنوان مرکز استان مرکزی انتخاب شد و تشکیلات استان مرکزی از سال ۱۳۵۷ در این شهر مستقر شد و این گونه بود که از آن زمان واژه‌ی مرکزی برای این استان به مرکزیت اراک بی‌تغییر باقی ماند. پیشینه‌ی تاریخی استان موسوم به "مرکزی" با توجه به مطالعات باستان شناسی و تاریخی پیشینه‌ی سکونت در این نقطه از ایران زمین به پیش از میلاد مسیح (۵۰۰-۴۰۰ سال پیش) باز می‌گردد. پیش از میلاد هزاره‌ی دوم برای دستیابی و تدوین جغرافیای تاریخی استان، علاوه بر تحقیقات و بررسی‌های زنده یاد استاد دهگان و پژوهش‌های سال‌های اخیر، باید از تاریخ و جغرافیای دوران حکومت مادها قبل از هخامنشیان در ایران، آگاهی داشت زیرا چنان چه به آن اشاره می‌شود، استان مرکزی امروز قسمت بزرگی از ماد سفلی یا ماد بزرگ بوده و ماد علیا یا ماد کوچک منطقه‌ی آذربایجان امروزی را شامل می‌شده است. قوم ماد به همراه قوم پارس در جنوب ایران و قوم پارت در شمال شرقی ایران سه پایه‌ی اصلی تاریخی اقوام آریایی را تشکیل می‌دادند. پایه گذاری دولت ماد به عنوان نخستین دولت بر پایه‌ی «وحدت ملی» اقوام مختلف ساکن فلات ایران با مشترکات و پیوندهای فرهنگی را باید به عنوان مهم‌ترین رویداد در تاریخ ایران به‌شمار آورد. (تاریخ ماد، ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف، ترجمه‌ی کریم کشاورز) از خط و نوشته‌ی دوران ماد، در داخل ایران چیز زیادی باقی نمانده، مگر برخی نوشته‌های الواح آشوری و بابلی. تنها سند مهم موجود، زبان تاتی است که از شاخه‌های زبان مادی بوده و اکنون در بخش‌هایی از استان مرکزی با آن زبان سخن می‌گویند. الفبای این زبان متأسفانه از بین رفته است، شاید بتوان الفبا و خط این زبان را در بین تات‌زبانانی که از داخل ایران، برای جلوگیری از حمله سکاها در زمان ساسانیان به باکو و دیگر نواحی اران و شروان (شمال ارس) کوچانده شدند، پیدا کرد. در حال حاضر واژگان زبان تاتی که در بخش وفس بدان سخن گفته می‌شود قابل مقایسه با زبان‌های اوستائی و پهلوی هستند. بنابر برخی نوشته‌های تاریخی، اوستا کتاب دینی ایرانیان بر روی شش هزار جلد پوست گاو با آب

طلا نوشته شده بود که اسکندر مقدونی آن را به یغما برد و در آن زمان دانشمندان یونانی و مقدونی‌ها آن را به زبان لاتین برگرداندند و به عنوان اندیشه‌های خود جا زدند. این گونه بود که آنچه نوشته به زبان مادی و هخامنشی بود، نابود شد. پس از حمله‌ی تازیان به ایران و سپس تهاجم ترکان و مغولان نیز، بسیاری از کتاب‌های مذهبی، فرهنگی، تاریخی و علمی ایرانیان یا سوزانده شدند یا آنها را به رودخانه‌ها ریختند و به این دلیل اطلاع و آگاهی ما از تاریخ و جغرافیا بسیار محدود شده است. شاهنامه ابومنصوری که تا اواخر دوران ساسانی توسط ملت ایران سینه به سینه حفظ شد، بعدها توسط فرزانه‌ی توس، فردوسی بزرگ به نظم در آمد و در شاهنامه فردوسی است که اطلاع دقیقی از دوران ماد و اشکانی به دست می‌آید. در مورد تاریخ بعد از اسلام منطقه، اطلاعات خوبی قابل دستیابی است که می‌توان از تاریخ‌های طبری و ابن اثیر و مجموعه کتاب‌های مسالک و ممالک سود برد.

بررسی اسناد تاریخی از جمله تاریخ ماد نوشته‌ی دیاکونوف و ایران در زمان ساسانی نوشته‌ی کریستین سن دانمارکی و ایران از آغاز تا اسلام گریشمن و بسیاری مستندات دیگر نشان می‌دهد، استان مرکزی امروزین از هزاره‌ی نخست پیش از میلاد قسمت اصلی سرزمین ماد سفلی یا ماد بزرگ بوده است و سه ایالت مادها که به ماد سفلی معروف بوده در محدوده‌ی استان مرکزی قرار داشته و این محدوده منطقه‌ی وسیعی از حوزه‌ی شازند، خنداب، فراهان، وفس تا آشتیان و تفرش و قسمت‌هایی از ساوه را شامل می‌شده است. یورش‌های مداوم ۴۶ ساله‌ی آشوریان به سرزمین ماد (۸۳۴ تا ۸۷۸ پیش از میلاد، سبب ویرانی شهرها و شهرک‌ها شد، وجود تعداد کثیری تپه‌های باستانی استان مرکزی به احتمال قوی بازمانده از آن دوران است.

بر اساس متون تاریخی از مناطقی که مورد هجوم آشوریان قرار گرفته بودند، مشرق هگمتانه (منطقه فراهان و اراک امروزی) ذکر شده است. در اسناد تاریخی، هجوم بیست و پنج ساله‌ی اقوام مهاجم سکاها به ماد سفلی (استان مرکزی امروزین) و ویرانی شهرها و شهرک‌های این منطقه نیز ذکر شده است. در زمان سلوکیان منطقه‌ی ماد بزرگ را مناطق بین همدان و ری (محدوده استان مرکزی امروزی) می‌دانستند و در اسناد آن دوران از شهری به نام "کره" نام برده شده و هم اکنون نیز منطقه‌ای به نام "کره رود" در اراک وجود دارد. در زمان اشکانیان نیز استان مرکزی امروزی بخش اصلی ولایت ماد بزرگ بوده است. لازم به یادآوری است که واژه‌ی "کره" در اسناد دوران

اسلامی به نام‌های الكرح - کرح تغییر یافته است. جغرافی نویسان مسلمان محدوده‌ی استان مرکزی را در سده‌های نخستین اسلامی به نام «ایالت جبال» نامیده‌اند. بعدها به ویژه در دوران سلجوقیان منطقه‌ی استان مرکزی همراه با همدان، ری و اصفهان به نام «عراق عجم» و نواحی میان دو رود دجله و فرات «عراق عرب» نامیده شد. لازم به ذکر است که از دیگر میراث ارزشمند معنوی زنده که برجای مانده و از گذشته‌های دور تاریخی استان مرکزی است، می‌توان به کاربرد زبان‌هایی با ریشه مادی در این استان اشاره کرد از جمله، زبان تاتی که هم اکنون در بخش‌هایی از استان مرکزی با آن زبان سخن می‌گویند. همچنین می‌توان به شهرهای دلیجان و محلات اشاره کرد که مردم این مناطق به زبان راجی حرف می‌زنند که این زبان ریشه در زبان و واژه‌های دوره‌ی مادی دارد و جالب توجه اینکه واژه‌ی «عراق دلیجان» به گویش راجی دلیگون خوانده می‌شود. فرجام سخن اینکه به رغم اینکه نام پارس یا فارس به درستی بر روی یکی از استان‌های ایران قرار گرفته، عدم به‌کارگیری نام‌های تاریخی ویژه‌ی ایران بر روی سرزمین‌های تاریخی آن، می‌تواند سبب سوء استفاده دیگران قرار گیرد، آن گونه که متأسفانه هم‌اکنون کشور ترکمنستان تنها به دلیل مطابقت جغرافیایی تقریبی مرزهای کشورش با قلمرو "پارت"ها، تاریخ خود را به آن ارتباط می‌دهد و آنها متعلق به خود معرفی می‌کند!! و اگر برای به‌کارگیری نام تاریخی "ماد" هم به عنوان یکی از سه قوم تاریخی ایران زمین، راهکاری مناسب ارایه ندهیم، دشمنان غیرایرانی آن سوی مرزها آن را هم تصاحب و به نام خود معرفی خواهند کرد. لذا با تأکید بر اهمیت پاسداشت میراث‌های معنوی، تاریخی، فرهنگی استان مرکزی به عنوان زادگاه بزرگان تاریخی فرهنگی ایران زمین هم‌چون: امام خمینی، امیر کبیر، نظامی تفرشی (گنجوی)، قائم مقام فراهانی، پروفیسور حسابی و... و برای حفظ و نگاه‌داری بخشی از میراث معنوی و فرهنگ و تاریخ ایران زمین و نیز ارج نهادن به قدمت جایگاه غنی فرهنگی، تاریخی این استان فرهنگ پرور به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های قلمرو تاریخی استقرار قوم ایرانی "ماد"، تغییر نام استان "مرکزی" به نامی تاریخی هم‌چون "استان ماد"، از سوی نهادهای مسئول به ویژه وزارت کشور و استانداری استان مرکزی، سازمان نام‌گزینی و یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی، مؤسسه‌ی جغرافیایی دانشگاه تهران، سازمان نقشه‌برداری و... اقدامی ارزشمند، شایسته و ماندگار خواهد بود.